
محافظت از اطلاعات در فرایند تعلم و روش‌های آن از منظر فقه تربیتی^۱

علیرضا اعرافی^۲

هادی عجمی^۳

حمد شهامت^۴

چکیده

از مسائل مهم فرایند تعلم و از نیازهای اساسی جامعه، حفاظت و تثبیت اطلاعات، معلومات و علوم است. در این مقاله، با روش توصیفی و تحلیل اجتهادی مصطلح، به بررسی فقهی محافظت از اطلاعات پرداخته شده است. این مسئله، از دو بُعد محافظت برای خود و برای دیگران و همچنین روش‌های بیان شده آن در روایات، بررسی شد.

هدف، توجه دادن به اهمیت، حکم و راهکارهای این مسئله برای اهل علم و مسئولان مربوط در حوزه‌های گوناگون دانش است. مهم‌ترین نتایج چنین است که حفظ علوم و اطلاعات، رجحان و استحباب دارد؛ اما ممکن است در مواردی برای برخی یا نسبت به برخی علوم، وجوب داشته باشد. برپایه لزوم حفظ نظام جامعه

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۲/۱؛ تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۵/۲۲.

۲. استاد درس خارج حوزه علمیه قم (pajhohesh.eshragh@gmail.com).

۳. پژوهشگر مؤسسه اشراق و عرفان، گروه فقه تربیتی (نویسنده مسئول): (hadijami@chmail.ir).

۴. دکتری فقه تربیتی: (ahmadshahamat@chmail.ir)

اسلامی، محافظت از علوم و اطلاعات مورد نیاز جامعه، واجب کفایی است؛ اما ممکن است در شرایطی برای حکومت، این وجوب عینی شود. در ادله، به دو نوع روش محافظت از دانش توجه شده است: روش‌های انسانی، مانند مباحثه و تدریس و روش‌های ابزاری، مانند کتابت و ثبت آن. مناط حکم بیان شده در این مباحث، محافظت است و هر روشی که امروزه و در آینده، ذیل این عنوان قرار بگیرد، همان حکم را دارد.

واژگان کلیدی: حفاظت از اطلاعات، تعلّم، یادگیری، کتابت، تدریس، مباحثه علمی، و مرور درس.

مقدمه و تبیین مسئله

در فرایند تعلّم، محافظت از اطلاعات از مسائل مهم جامعه بوده است و خواهد بود. این اهمیت، سبب شده است که برای آن رشته‌ای مستقل در دانشگاه‌ها با عنوان «علم اطلاعات و دانش‌شناسی»^۱ اختصاص داده شود. در این رشته به مطالعه و بررسی شیوه‌های گوناگون گردآوری منابع اطلاعاتی (کتاب، مجله، لوح فشرده، بانک‌های اطلاعاتی، پایگاه اطلاعاتی، اینترنت و وب و غیره)، سازمان‌دهی، بازیابی و اشاعه این منابع و محمل‌های اطلاعاتی پرداخته می‌شود. این دانش، درواقع آمیزه‌ای از دانش‌های مدیریت، فناوری، ارتباطات، اسناد، سبیرنتیک^۲، کتابداری و فلسفه است (ر.ک: مظفرو عظیمی، ۱۳۹۶).

دراین میان، از نگاه‌های مهم که بایسته توجه است، نگاه به این مسئله از منظر ادله دینی است؛ یعنی بررسی این که در اسلام، به این مسئله از چه منظری توجه شده است و حکم آن چیست؟ آیا این حکم دارای قیود و شرایطی است؟ آیا در لسان و

۱. ر.ک: امیرریسمان باف، رحمت الله فتاحی، بازشناختی از علم اطلاعات و دانش‌شناسی.

2. Cybernetics.

سیره معصومان علیهم السلام، روش هایی برای ثبت و نگهداری از اطلاعات بیان شده است؟ از دانش هایی که به این مسئله از زاویه دید خود پرداخته، فقه تربیتی است. فقه تربیتی، با دقت های فقهی و توجهات تربیتی، به بررسی مسائل تربیتی می پردازد؛ به ویژه در مورد مسائل تعلیم و تعلم که پیشینه قابل توجهی در ادله شرعی دارد.

در نتیجه، این مقاله از منظر فقه تربیتی و با روش توصیفی - تحلیلی و استنباط فقهی و اجتهادی (به معنای مصطلح آن)، به بررسی مسئله محافظت از اطلاعات و آموخته ها و روش های آن می پردازد. از آنجاکه اصل بستر طرح این مسئله در فرایند تعلم است، در این مقاله، بحث به فرایند تعلم اختصاص یافته است.

محافظت از اطلاعات و آموخته ها از آداب مهم تعلم است که در ادله به آن توجه شده است. هدفِ تعلم، فقط جمع آوری اطلاعات علمی نیست؛ بلکه اگر محافظتی از این گنجینه نشود، سرمایه ای برای متعلم باقی نمانده است و به هدف نمی رسد.

حفظ، نقیض فراموشی است و به معنای مراقبت و کاستن از غفلت است: «الحفظ: نقیض النسیان، وهو التعاهد وقلة الغفلة، والحفیظ: الموکل بالشیء یحفظه. و الحفظة جمع الحافظ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳: ۱۹۸). محافظت از اطلاعات دو بُعد دارد:

۱. محافظت از اطلاعات و آموخته های شخصی

محافظت از اطلاعات و آموخته ها فردی، به معنای کاستن از غفلت و در نتیجه، کاسته شدن احتمال فراموشی در فرایند تعلم است. این محافظت، هر عملی را که سبب تثبیت و ماندگاری دانسته ها و ازسویی، موجب جلوگیری از فراموشی آنها می شود، دربرمی گیرد. مصداق های آن نیز به دو دسته انسانی و ابزاری تقسیم می شوند. محافظت انسانی مانند: تکرار درس، مذاکره علم و تدریس. محافظت ابزاری مانند: کتابت و به تعبیر امروزی، ایجاد بانک اطلاعات. این مصداق ها در عین این که خود نقشی در فرایند

تعلّم دارند، کارکرد محافظت از اطلاعات و آموخته‌ها نیز دارند. پرسش، از حکم شرعی این محافظت است. آیا محافظت از یافته‌های علمی، رجحان دارد. بر فرض داشتن حکم، آیا این حکم، مستقل از تعلّم است یا تابع آن؟

۲. محافظت از اطلاعات برای دیگران و آیندگان

محافظت تراث علمی، به معنای انجام کارهایی است که سبب انتقال اطلاعات به نسل‌های بعد می‌شود. اگر این انتقال صورت نگیرد و اطلاعات چون رودی در حرکت نباشد، همچون مردابی راکد، گندیده و نابود خواهد شد. محافظت از اطلاعات برای آیندگان، به نیازمندی خود فرد به آن علم در آینده وابسته نیست. چه بسا فرد، به آن علم در آینده نیازی نداشته باشد؛ اما لازم است برپایه نیاز آیندگان به آن علم، آن دانسته و علم را برای آیندگان محافظت کند. در ادامه، ادله هر یک از این دو مقوله، به تفکیک تحلیل و بررسی خواهد شد.

۱. رجحان محافظت از اطلاعات و آموخته‌ها برای خود

این عنوان، نیازمند بررسی ادله و تبیین عناوین آن است.

الف) دلیل

دلیل «محافظت از اطلاعات و آموخته‌های فردی» قاعده مقدمیت است.

مقدمیت

محافظت از اطلاعات و آموخته‌ها، حکمی مستقل ندارد و تابعی از اعمال وابسته به آن است. محافظت از اطلاعات در ارتباط با اعمال جوانجی و جوارحی دو حالت دارد: - دانش‌هایی که حفظ و ماندگاری آنها، مقدمه برای اعمال جوانجی و جوارحی مستحب یا واجب است؛

- دانش‌هایی که حفظ و ماندگاری آنها، مقدمه برای اعمال جوانحی و جوارحی مستحب یا واجب نیست.

در دسته نخست، تحفظ شخصی بر این دانش‌ها، مقدمه اعتقادات و اعمال واجب و مستحب است و از باب مقدمیت، متصف به وجوب یا استحباب می‌شود:

- در اعمال جوانجی مانند اعتقاد به وحدانیت خداوند که باید پیوسته باشد و در آن آموخته تداوم داشته باشد؛

- در اعمال جوارحی مانند برخی واجبات کفایی؛ همچون اجتهاد و طبابت. یادگیری این اطلاعات، فرایندی بوده، لازم است دانسته‌ها محفوظ بماند تا مقدمه فهم دانسته‌های پسین و رسیدن به نتیجه گردد؛ مانند این که برای درمان یک بیماری، لازم است از دانش‌ها و محفوظات مرتبط با درمان آن بیماری محافظت گردد تا در نتیجه، درمانگری صورت پذیرد. در فقه، برای رسیدن به حکم شرعی، لازم است از دانش‌هایی در ذهن محافظت گردد تا پله برای رسیدن به ملکه اجتهاد و در نتیجه، دستیابی به «حکم الله» در موضوعات و مسائل فردی یا اجتماعی گردد تا زمینه پاسخ‌گویی به مسائل فردی و اجتماعی فراهم آید.

- نمونه دیگر، مقدمه بودن حفظ از آموخته، برای نشر آن است. در مواردی که نشر علمی واجب یا مستحب باشد و مقدمه این نشر، حفاظت از آن است، حفاظت از آن آموخته، برپایه حکم نشر آن علم، واجب یا مستحب می‌شود. اشاره‌کننده به این مقدمیت، روایتی است که در اثبات ادب «محافظت از تراث علمی برای آیندگان» بیان می‌گردد. در این روایات، محافظت و کتابت اطلاعات را از باب مقدمه برای نشر آن، لازم می‌دانند.

اما در دسته دوم، محافظت از اطلاعات، در انجام وظایف جوارحی و جوانحی مقدمیت ندارد؛ مانند یادگیری احکام. در بیشتر موارد، افراد براساس ابتلای موردی،

نیازمند دانستن حکم هستند. در صورت فراموشی حکم نیز می‌توانند بازآموزی کرده، به حکم دست یابند؛ در نتیجه به وظیفه خود عمل کنند.

مؤید این دلیل بیان شده، روایت عبدالله بن میمون است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ. قَالَ الْإِنْصَاتُ. قَالَ ثُمَّ مَهْ. قَالَ الْإِسْتِمَاعُ. قَالَ ثُمَّ مَهْ. قَالَ الْحِفْظُ. قَالَ ثُمَّ مَهْ. قَالَ الْعَمَلُ بِهِ. قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ نَشْرُهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۸).

سند روایت، به دلیل وجود سهل بن زیاد، ضعیف است؛ هرچند دیگر راویان، ثقه هستند. تضعیف نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵) و شیخ طوسی در الفهرست (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۲۸)، مانع از اطمینان به ایشان است.

در این روایت، تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز انتهایی است؛ یعنی بر عمل و نشر علم تأکید دارند. آن حضرت، در فرایندی، مقدمه عمل به علم و نشر آن را استماع و حفظ علم می‌دانند.

به بیان دیگر، این روایت در صدد تعریف از علم و فرایند آن است و مرحله حفظ را منحصر به مواردی خاص دانسته است؛ یعنی سخن از دانسته‌ای است که به عمل بیانجامد (مانند نشر علوم) و این محافظت، مقدمه عمل گردد.

جمع‌بندی:

دلیل این ادب، مقدمیت محافظت از آموخته برای انجام اعمال مستحب یا واجب است و طبعاً حکم آن، تابع عمل ذی‌المقدمه است. این دلیل، اخص از مدعاست؛ زیرا ادعا، محافظت از اطلاعات در تمام حالات است؛ اما بر اساس دلیل مقدمیت، تداوم و تثبیت اطلاعات و آموخته‌ها، در جایی راجح است که تکلیف

اعتقادی یا عملی متوقف بر آن باشد (مانند اعتقادات)؛ اما اگر متوقف نباشد، این حکم را ندارد؛ مانند غالب احکام اعمال که این توقف در آنها وجود ندارد؛ مگر در موقعیت خاصی مانند این که در صورت فراموشی، به حکم یا به عالمی که آن حکم را از او پرسد، دسترسی ندارد؛ در این صورت باید حفظ کند.

روایت بیان شده، مؤید استدلال به مقدمیت است. این روایات، از مجموعه روایات کتابت و محافظت از اطلاعات است؛ اما دیگر روایات این باب، دلالتی بر ادب بیان شده ندارند. آنها در ادب «محافظت از اطلاعات برای آیندگان» کاربرست دارند و در آنجا بررسی خواهند شد.

ب) بررسی مصداق ها

علاوه بر ادله ای که برای عنوان کلی «محافظت از اطلاعات و آموخته ها» بیان شده است، برخی مصداق ها نیز ادله ای دارند یا نیازمند تبیین بیشتر هستند که در ادامه بررسی می گردد.

یکم - تکرار و مرور درس

تکرار درس، مصداق محافظت از آموخته است؛ زیرا تکرار، سبب ماندگاری مطالب در ذهن و محافظت از آنهاست. شهید ثانی در تثبیت مفاهیم فراگرفته شده، دو مرحله را لازم می داند:

- تصحیح درس: «أن يعتني بتصحيح درسه الذي يحفظه قبل حفظه تصحيحاً متقناً على الشيخ أو على غيره ممن يعينه» (شهید ثانی، ۱۴۱۵: ۲۶۴).

- حفظ کردن و تکرار: «ثم يحفظه حفظاً محكماً ثم يكرره بعد حفظه تکراراً جيداً ثم يتعاهده في أوقات يقررها لمواظبته» (همان: ۲۶۴).

درباره هدف این تکرار می نویسد: «ليرسخ رسوخاً متأكداً و يراعيه بحيث لا يزال

محفوظاً جيداً» (همان: ۲۶۴).

دوم - گفت‌وگوی علمی

«مذاکره علم»، که از آن به مباحثه و گفت‌وگوی علمی نیز تعبیر می‌شود، از راهکارهای محافظت است. شهید ثانی در این باره می‌نویسد:

أن يذاكر من يرافقه من مواظبي مجلس الشيخ بما وقع فيه من الفوائد و الضوابط و القواعد و غير ذلك و يعيدوا كلام الشيخ فيما بينهم. فإن في المذاكرة نفعاً عظيماً قدم على نفع الحفظ ... فلا شيء يخرج به الطالب في العلم مثل المذاكرة (همان: ۲۷۴ و ۲۷۵).

در بیان شهید ثانی، ثمره مذاکره، تثبیت قلبی و ذهنی است که همان محافظت از آموخته است. مذاکره، علاوه بر فواید تکرار درس، که محافظت از اطلاعات و آموخته‌هاست، فواید دیگری نیز دارد؛ مانند اصلاح اشکال‌های احتمالی، رفع ابهام‌ها و تقویت قوای تدریس.

ادله

نگاه تفصیلی به ادله مذاکره علم، پیش‌تر انجام شده است. در کتاب آداب مشترک تعلیم و تعلم، این ادب تبیین شد و استحباب مذاکره علمی اثبات گردید (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۰۳). در اینجا نگاهی اجمالی به آنها داریم. این روایات در دو دسته مذاکره علم و مدارس آمده است.

یکم - روایات مذاکره علم

برخی کتب روایی، بابی ویژه روایت مذاکره علم آورده‌اند؛ از جمله در *الکافی*

(کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۰)،^۱ نوادر الأخبار (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۱)^۲ و بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۹۸).^۳ از این بین، در ادامه فقط به سه روایت، که ارتباطی بیشتر با بحث دارند، بسنده می‌کنیم.

۱. صحیحہ عبد الله بن سنان

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ تَذَكُّرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ إِذَا هُمْ انْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي.

در سند این روایت، ضعفی وجود ندارد و راویان آن، ثقه هستند: علی بن ابراهیم بن هاشم (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰)؛ ابیه [ابراهیم بن هاشم القمی] (همان: ۱۶)؛ محمد بن ابی عمیر زیاد (همان: ۱۰۵)؛ عبدالله بن سنان مولی بنی هاشم (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۹۱). «تَذَكُّرُ»، ریشه در لغت «ذکر» دارد که به معنای جاری ساختن بر زبان و حفاظت از چیزی است: «الذِّكْرُ: الحفظ للشيء تذكُّره، وهو مني على ذِكْرٍ. والذِّكْرُ: جري الشيء على لسانك» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۵: ۳۴۶). گفت‌وگوی علمی میان افراد (تَذَكُّرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي)، سبب حفاظت از علم می‌شود.

در این روایت، حکمت مذاکره، همان مقدمیت بیان شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله مذاکره را مقدمه حیات قلب می‌داند: «تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ»؛ زیرا مذاکره دینی، مقدمه بیان احادیث اهل بیت علیهم السلام است که سبب احیای قلب می‌گردد: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو

۱. «بَابُ سُؤَالِ الْعَالَمِ وَتَذَاكُرِهِ».

۲. «بَابُ مَذَاكِرَةِ الْعِلْمِ وَمَجَالَسَةِ الْعُلَمَاءِ».

۳. «بَابُ مَذَاكِرَةِ الْعِلْمِ وَمَجَالَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَالْحَضُورِ فِي مَجَالِسِ الْعِلْمِ وَذِمِّ مَخَالَطَةِ الْجُهَالِ».

جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا فَضِيلُ إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۲۲).

۲. روایت مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ تَذَكُّرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ وَ الدِّرَاسَةُ صَلَاةٌ حَسَنَةٌ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۱).

منصور بن الولید الصیقّل، مجهول است و مدح و ذمی از او در کتب رجالی نیست. بنابراین، سند این روایت ضعیف است.

ملاصدرا در تفسیر این روایت، فضیلت مذاکره علم را همچون قرائت قرآن می‌داند؛ زیرا آن را ذکر قلمداد می‌کند.^۱

۳. روایت جامع الأخبار

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَازَةُ الْعَابِدِ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ مَجْلِسُ الْعَالِمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَجْلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِ جَنَازَةٍ مِنَ جَنَازَةِ الشَّهَدَاءِ وَ الْمَجْلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَ الْمَجْلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُذَاكِرَةُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ

۱. «درست کتاب درس و دراسته و دارسته و تدارسته قرأته. و قال ابن الاثير: في الحديث: تدارسوا القرآن، اى اقرءوه و تعهدوه لثلاث تنسوه، و اصل الدراسة الرياضة و التعهد للشيء، و منه حديث اليهودى الزانى: فوضع مدرسه كفه على آية الرجم، المدراس صاحب دراسة كتبهم و مفعّل و مفعّل من ابنية المبالغة. يعنى ان مذاكرة العلم بمنزلة دراسة القرآن فى الفضيلة و الثواب و دراسة القرآن بمنزلة صلاة حسنة، لان فضل الصلاة على غيرها من العبادات لاجل اشتغالها على الذكر كما فى قوله: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه، آیه ۱۴) و حقيقة الذكر هي ما يتذكر به القلب لا ما يتحرك به اللسان، و المصلّى متى كان فى صلاته حاضر القلب بذكر الله و خضوعه و خشوعه كانت صلاته احسن، و بقدر غفلته ينقص ثوابه و يقل حسن صلاته، فمذاكرة العلم افضل و احسن من صلاة لا تذكر فيها (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۲: ۱۷۸ و ۱۷۹).

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «يَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ عَلَيْكُمْ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ» (شعیری، بی تا: ۳۷ و ۳۸).

روایت، مرسل است؛ در نتیجه ضعف در سند دارد. در این روایت نیز مذاکره علم، مقدمه شناخت حلال و حرام و تکلیف شرعی دانسته شده است.

در این سه روایت، تأکید بر گفت و گوی علمی، به مثابه تعلم علم دینی، سبب احیای قلب و شناخت حلال و حرام شده است. این روایات می تواند رجحان مذاکره علم را اثبات کند؛ اما از آنجاکه می دانیم این مذاکره، تثبیت و محافظت از علم را در پی دارد، به آن استناد شده است. البته دلیل محوری، صحیحیحه عبد بن سنان است و دو روایت ضعیف دیگر، قرینه و تبیین کننده آن است.

دوم - روایات مدارس

از عنوان های موجود در روایات، که معنایی از مذاکره علم را در خود دارد، عنوان «مدارسه» است که در مجموعه ای از روایات به آن توصیه شده است؛ در نتیجه می توان از ادله مذاکره علم قرار گیرد.

مدارسه، برگرفته از «الدَّرْسُ» است که محافظت از باقی مانده چیزی است. گفته می شود: «دَارَسْتُ فَلَانَا كِتَابَا لِكِي أَحْفَظُ»: «الدَّرْسُ: بقیة أثر الشيء الدَّارِسِ، و المصدر الدُّرُوس. الدَّرْسُ: دَرَسْتُ الْكِتَابَ لِلْحِفْظِ، وَ دَرَسْتُ دِرَاسَةً، وَ دَارَسْتُ فَلَانَا كِتَابَا لِكِي أَحْفَظُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷: ۲۲۷). مدارس، به معنای گفت و گو و مذاکره علمی است: «[المدارسة] هي مدارس الكتب. وقرأ ابن كثير وأبو عمرو: وليقولوا دارست. قال مجاهد وسعيد بن جبیر: أي قارأت و ذاكرت» (حمیری، ۱۴۲۰، ۴: ۲۰۸۳). این مدارس نیز سبب حفظ و تثبیت مطالب است؛ در نتیجه این واژه در مسئله محافظت از اطلاعات کاربر است.

۱. معتبره عهد مالک اشتر

«من عهده علیه السلام إلى مالک الأشر حین ولاء مصر و أعمالها وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ» (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۳۱؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۳۱؛ نعمان بن محمد، ۱۳۸۵، ۱: ۳۵۷).

بررسی سندی: در کتب روایی، این عهد با سند نیامده است؛ اما در کتب رجالی از ناحیه مرحوم نجاشی و شیخ طوسی، سندی برای آن آمده که قابل تصحیح است (رک: اعرافی، ۱۳۹۹: ۴۹۰): «أخبرنا ابن الجندی عن أبي علي بن همام، عن الحميري، عن هارون بن مسلم، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بالعهد» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸). «أخبرنا بالعهد ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن الحميري عن هارون بن مسلم والحسن بن ظريف جميعا عن الحسين بن علوان الكلبي عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين (ع)» (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۸).

متعلق امر امیرالمؤمنین علی (ع)، «کثرت مدارس با علماست» که با توجه به قرائن، به دلالت تضمینی، بر مطلوبیت خود مدارس نیز دلالت دارد. این روایت، بیانی مولوی دارد که با توجه به مناسبات حکم و موضوع، براستحباب حمل می شود. درباره خصوصیت یا عدم خصوصیت این امر، دو احتمال هست:

احتمال نخست، خصوصیت آن؛ به این قرینه که بعد این فراز آمده است: «وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُثَافَنَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيَتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَهْلُ بِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ». در نتیجه، منصرف به حاکم است.

احتمال دوم این که برپایه مناسبات حکم و موضوع، این امر به فرد یا صنفی خصوصیت ندارد و الغای خصوصیت می شود و شامل همه مکلفان است.

۲. روایت أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوئِهِ الْقُمِّي رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقْطِينِي قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَ مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَ تَعْلِيمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ (شيخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۱۵).^۲

بررسی سندی

درباره محمد بن عیسی، دو دیدگاه توثیق و تضعیف مطرح است که با توجه به رد دیدگاه تضعیف، در نهایت به توثیق وی حکم می شود؛ اما نقل وی از یونس بن عبدالرحمن، برای ما اعتباری ندارد (رک: اعرافی، ۱۳۹۷، ۱۳: ۴۳ - ۴۶). بنابراین، سند این روایت ضعیف است.

در بررسی دلالتی این روایت، فراز مورد نظر، «مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ» است.^۳ این فراز، در راستای امر به تعلم است (تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ). امام علیه السلام ابتدا امر مولوی دارد به اصل تعلم و سپس ابعاد آن را بیان می فرماید: تعلم، مدرسه، بحث و تعلیم. در نتیجه، فراز «مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ»، عطف به آن امر است و انشایی و مولوی است. البته این امر،

۱. «الْبَحْثُ: طَلَبُكَ شَيْئًا فِي التَّرَابِ، وَ سَوَالُكَ مُسْتَخْبِرًا» (فراهدی، ۱۴۰۹، ۳: ۲۰۷).

۲. ادامه روایت: «وَ سَالِكَ بِطَالِبِهِ سَبِيلَ الْحَيَّةِ وَ هُوَ أُنَيْسٌ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ زَيْنُ الْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يُفْتَدَى بِهِمْ تَرْمُقُ أَغْمَالُهُمْ وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ يَنْسَخُونَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ فِي صَلَاتِهِمْ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّغْفِ يَنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَنْبَارِ وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَخْيَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِالْعِلْمِ يُطَاعَ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرِفُ اللَّهُ وَ يُؤَخِّدُ بِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ وَ بِهِ يُعْرِفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ تَابِعُهُ لِيْلَهُمُ اللَّهُ السُّعْدَاءُ وَ يَحْزِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ».

۳. «الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ» با توجه به معنای بحث (طلب کردن)، به معنای در جست و جوی علم بودن است و معنایی عام نسبت به گفت و گوی علمی دارد.

دلالت بر وجوب ندارد؛ به علت وضوح واجب نبودن مطلقِ گفت وگوهای علمی و به قرینه واژه «تسبیح» که به استحبابی بودن مدارستِ اشعار دارد؛ همان گونه که خود تسبیح، عبادتی مستحب است.

۳. مرسله های مرتبط

چند روایت مرسله از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این دسته روایات نقل شده که مؤید است:

۱- «غَنِمَةُ الْأَكْيَاسِ مُدَارَسَةُ الْحِكْمَةِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۴۸)؛

۲- «مَنْ أَكْثَرَ مُدَارَسَةَ الْعِلْمِ لَمْ يَنْسَ مَا عَلِمَ وَ اسْتَفَادَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (همان: ۴۳۴)؛

۳- «مُدَارَسَةُ الْعِلْمِ لَذَّةُ الْأَوْلِيَاءِ» (همان: ۴۸۵).

این سه مرسله، ارشاد است به اهمیت و آثار گفت وگوی علمی با علما. مرسله دوم، بر مدعای این مقاله دلالت دارد. به علت ضعف سند، این مرسله ها کارکرد مؤید معتبره را دارند.

ج) تدریس

تدریس، از مصداق های نشر علم است که مورد توجه روایات قرار گرفته است؛ تا آنجا که آن را زکات،^۱ جمال^۲ و ملاک^۳ علم گفته اند. در روایتی که در بخش ادله آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در مرحله سوم از نظام علمی دانستند: «قَالَ ثُمَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ نَشْرُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۸).

تدریس، علاوه بر این جنبه، از ابزارهای محافظت از علم است؛ زیرا نوعی تکرار و مذاکره علم است. همان گونه که ثمره تکرار، محافظت و تقویت اطلاعات و

۱. «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۷۶).

۲. «جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ، وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ، وَ صِيَانَتُهُ وَضْعُهُ فِي أَهْلِهِ» (همان: ۲۲۲).

۳. «مِلَاكُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ» (همان: ۴۸۶).

آموخته هاست، تدریس نیز این ثمره را دارد. در تدریس، فقط متعلم رشد نمی کند؛ بلکه گاهی رشد معلم، به مراتب بیش از متعلم است. از ثمرات آن می توان موارد زیر را برشمرد:

۱. تکرار و جلوگیری از فراموشی مطالب؛

۲. کشف برخی اشکال ها و زاویه های پنهان مطالب، در خلال بررسی بیشتر آنها؛

۳. رسیدن به پاسخ برخی اشکال های وارد شده به مطالب، در حاشیه پاسخ گویی به متعلم در تدریس؛

۴. تکمیل حافظه علمی، بر اثر مطالعه بیشتر در مورد موضوع، به علت مطالعه برای تدریس و پاسخ گو بودن به متعلم.

(د) کتابت

کتابت از مصداق های محافظتِ ابزاری از اطلاعات و آموخته هاست. کتابت سبب می شود که مطالب در ذهن، بهتر جای گیرد. امروزه، مدیریت اطلاعات و بانک های اطلاعاتی در آموزش و پژوهش، چنان اهمیت یافته است که در دانشگاه ها، گرایش «علم اطلاعات و دانش شناسی» را تا مقطع دکتری دنبال می کنند تا بتوانند پایگاه های داده و اطلاعاتی را به بهترین و به روزترین روش ها مدیریت کنند؛ با این هدف که از اطلاعات، آموخته ها و نظام علمی محافظت گردد. این فعالیت، خود را در ارتقای کیفیت یادگیری و پژوهش بروز می دهد. این مصداق های نوین، ذیل عنوان درون دینی کتابت قرار می گیرند. در نتیجه، اگر از عنوان کتابت استفاده می شود، آنها را نیز دربر می گیرد. اهمیت کتابت و مدیریت اطلاعات، به میزان اهمیت خود تعلم و علم است. نگاه داری علم دین و رساندن آن به آیندگان، چنان اهمیت دارد که پیوسته مورد توجه روایات و منابع اسلامی بوده است.

ادب کتابت، در آداب مشترک تعلیم و تعلم، مستقلاً بررسی، و ادله و روایات آن بیان شد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۸: ۱۸۱)؛ اما علاوه بر جنبه استقلالی، از جنبه مرتبط با

عنوان محافظت از آموخته نیز قابل بررسی است؛ زیرا مهم‌ترین روش در این راه است.

در روایاتی به این جنبه کتابت توجه شده است؛

«وَرُوِيَ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يَجْلِسُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَمِعُ مِنْهُ الْحَدِيثَ فَيَعْبِثُ بِهِ وَ لَا يَحْفَظُهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ «اسْتَعِنْ بِيَمِينِكَ وَ أَوْمَأْ بِيَدِهِ أَيْ

حُطَّ» (شهید ثانی، ۱۴۱۵: ۳۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۱۵۲ و در منابع عامه: ترمذی، بی‌تا، ۵: ۳۹؛ الخطیب البغدادی، بی‌تا: ۶۵-۶۸؛ السیوطی، بی‌تا، ۲: ۶۶).

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا

تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۲).

فارغ از بحث سندی، این دو روایت بر جنبه مقدمی کتابت برای محافظت از

دانسته تصریح دارند.

جمع‌بندی

الف) دلیل بیان شده برای این ادب، مقدمیت بود. برپایه این دلیل، در صورت مقدمه بودن برای انجام عملی واجب یا مستحب، دارای حکم وجوب یا استحباب است. در این باره دو مورد بیان گردید: در جایی که انجام تکلیفی اعتقادی یا اجتماعی وابسته به محافظت از آموخته‌ای باشد، این علوم برپایه محافظت از دانسته‌های پیشین به هدف می‌رسد. برخی روایات، مؤید این دلیل هستند که به آنها اشاره شد.

ب) برپایه مقدمیت، دو حکم برای موارد محافظت بیان شد:

۱. مقدمه اطلاعات واجب

مقدمه واجب، به ملازمه عقلی و در نتیجه شرعی، واجب است؛ البته به این شرط که مقدمه موصله باشد؛ یعنی اگر متعلم این کار انجام دهد و به نتیجه رسد، نشان از آن دارد که آن عمل، مقدمه واجب است؛ زیرا رساننده او به ذی‌المقدمه بوده است

(رک: اعرافی: ۱۳۹۲).

۲. مقدمه اطلاعات مستحب

مراد از مقدمه مستحب، مقدمه ای است که استحباب شرعی ذی المقدمه، متوقف بر اتیان آن مقدمه است؛ البته همچون مقدمه واجب، با قید «موصله» بودن مقدمه. مراد از استحباب مقدمه مستحب، ثبوت ملازمه شرعی میان مستحب و مقدمه آن است؛ زیرا عقل، تفاوتی میان طلب الزامی و غیر الزامی قائل نیست. برپایه دیدگاه های مطرح در علم اصول، دیدگاه هایی که در مقدمه واجب مطرح است، بر مقدمه مستحب نیز قابل انطباق است. قائلان به ثبوت ملازمه میان واجب و مقدمه آن، میان مستحب و مقدمات آن نیز قائل به ملازمه شرعی هستند. بنابراین، همانند مسئله مقدمه واجب، در مقدمه مستحب نیز اگر مولا امری را مستحب دانست، مقدمه آن نیز مستحب است.

ج) منظور از واجب بودن مقدمه واجب و مستحب بودن مقدمه مستحب، «وجوب یا استحباب شرعی مولوی غیر ارتکازی» است. مقدمه غیر ارتکازی، به این معناست که نیازی به توجه مولا به مقدمه نیست؛ اگرچه درباره مولای حکیم و برپایه مبانی شرعی، که قائل به علم مطلق مولا هستیم، پیوسته این توجه وجود دارد.

ه) حکم محافظت از اطلاعات و آموخته ها، نسبت به روش محافظت، تخییری است؛ هرچند حکم عقلی بر استفاده از روش های مطمئن، فراگیر و پُراثرتر هستند.

و) گفتنی است علاوه بر مذاکره علم و کتابت، که در روایات بیان شده است، پیوسته ابزارهای جدیدی با هدف محافظت از دانسته ها، در حال پیوستن به عرصه تعلم است؛ مانند: ابزارهای محافظت از اطلاعات و آموخته های شخصی (نرم افزارهای ویژه محافظت از فایل ها، عکس و فیلم های مستند و آرشیو مناسب آنها) و ابزارهای محافظت از علم برای دیگران و آیندگان؛ به ویژه ابزارهای نشر علم در

قالب‌های جدید مجازی و هوش مصنوعی که تحولی عظیمی را رقم زده‌اند و عرصه‌های جدیدی را پیش روی متعلم قرار داده‌اند. این ابزارها و ابزارهای آینده نیز مناط استحباب، یعنی محافظت از اطلاعات و آموخته‌ها و علم دینی را برخوردار هستند؛ در نتیجه استفاده از آنها نیز با هدف بیان شده استحباب دارد.

از آنجاکه سخن از رجحان این ادب، برپایه مقدمیت است، این دلیل در مورد اطلاعات راجح است؛ چه راجح به عنوان اولی و چه به عنوان ثانوی.

۲. رجحان محافظت از اطلاعات برای آیندگان

از ابعاد دیگر محافظت از اطلاعات، محافظت از آنها برای دیگران و آیندگان است؛ یعنی محافظت از تراش علمی برای آیندگان است. این مهم، برپایه این ادعاست که هر نسلی در انتقال اطلاعات به آیندگان تکلیفی دارند. چگونگی آن در تبیین ادله خواهد آمد. شهید ثانی نیز در منیة المرید به آن اشاره دارد. ایشان به حکم کتابت و محافظت از اطلاعات برای آیندگان اشاره می‌کند و می‌نویسد:

الکتابة من أجل المطالب الدينية و أكبر أسباب الملة الحنیفیه من الکتاب و السنة و ما یتبعهما من العلوم الشرعیة و ما یتوقفان علیه من المعارف العقلیه و هی منقسمة فی الأحکام حسب العلم المكتوب فإن کان واجباً علی الأعیان فهی كذلك حیث یتوقف حفظه علیها و إن کان واجباً علی الکفایة فهی كذلك و إن کان مستحباً فکتابته مستحبة (شهید ثانی، ۱۴۱۵: ۳۳۹).

ادله

در اثبات حکم شرعی این ادب، دو دلیل می‌توان اقامه کرد:

الف) روایات

مجموعه روایاتی است که به تکلیف افراد در انتقال اطلاعات و علوم به آیندگان اشاره دارد. کتابت، از مصادیق این محافظت است که در روایات بر آن تأکید شده است. برخی ادله روایی این مبحث، به کتابت اختصاص دارند؛ اما برخی دیگر، بر معنایی عام دلالت دارند که سبب کاربست آن روایات در محافظت از اطلاعات برای آیندگان نیز می شود.

یکم - موثقه عبید بن زراره

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «اَحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۲).

سند روایت، معتبر و موثق است. عبدالله بن بکیر با وجود فطحی بودن، موثق است (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۴). دیگر راویان، امامی و ثقه هستند: محمد بن یحیی العطار (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳)؛ احمد بن محمد بن عیسی الأشعری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۳)؛ الحسن بن علی بن فضال التیمی (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۵۴)؛ عبید بن زراره بن اعین (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۴).

از آنجاکه نتیجه، تابع اخس مقدمات است، این روایت موثقه است.

استدلال به روایت، در گرو دو الغای خصوصیت است:

یک - الغای خصوصیت از کتب

استدلال به این روایت، بر این پایه است که هرچند مراد استعمالی امام علیه السلام حفظ از کتاب هاست (اَحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ)؛ مراد جدی آن حضرت، حفاظت از اطلاعات است و کتاب موضوعیت ندارد؛ زیرا محتوای کتاب ها مورد نظر است که در آینده به آنها نیاز

می‌شود. در نتیجه، از کتابت (بِکُتِبُکُمْ) الغای خصوصیت می‌شود و کتابت، موضوعیت ندارد؛ بلکه اطلاعات و محافظت از علوم و اطلاعات، مدنظر امام علیه السلام بوده است.

دو- الغای خصوصیت از نگهداری برای خود

علت لزوم نگهداری از اطلاعات و آموخته‌ها، نیازمند آن است که در آینده، «فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا». در نتیجه، الغای خصوصیت می‌شود از محافظت متعلم از اطلاعات برای خود.

ممکن است به ذهن آید که امام علیه السلام فقط همان نسل را در قبال خود مکلف می‌دانند؛ اما مرجع ضمیر «کم»، به همه آیندگان نیز می‌تواند بازگشت داشته باشد. روایت مفضل را که پس از این روایت می‌آید، می‌توان قرینه این برداشت دانست. در نتیجه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید هر نسلی در قبال آیندگان تکلیف دارد.

به بیان دیگر، با عبور از ظواهر این روایت، روح روایت، مسئول بودن این نسل نسبت به آیندگان است؛ مانند مواردی که به ارشاد جاهل و تعلیم هم‌عصران امر شده است. این روایت، می‌گوید علاوه بر این وظایف در قبال هم‌عصران خویش، درباره آیندگان نیز تکلیف دارید. از این وظایف، محافظت از اطلاعات مورد نیاز نسل‌های آینده است.

نتیجه این که از «اِحْتَفَظُوا بِکُتُبِکُمْ»، می‌توان الغای خصوصیت کرد و شامل هر اقدامی دانست که برای نشر و انتقال این معارف برای آیندگان لازم است. مناط، اطلاعاتی است که آیندگان به آنها نیازمند هستند.

برپایه «اصالة المولویة»، این روایت، امر مولوی دارد بر محافظت از اطلاعات و علوم مورد نیاز جامعه اسلامی.

دوم - روایت مفضل

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُبَيْرِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «اَكْتُبْ وَ بُتْ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَيْنَكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۲).

سند این روایت از ابعاد مختلف ضعف دارد: مبهم بودن «بَعْضِ أَصْحَابِهِ» و ضعیف بودن خبیری بن علی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۵). همچنین مفضل بن عمر، به رغم شهرتی که دارد، موثق بودن وی محل اختلاف است.

«بُتْ» به معنای نشر است: «بُثَّتِ الشَّيْءُ وَ الْخَبْرُ: نُشِرَتْ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸: ۲۱۷). «بُتْ»، امر به نشر علم است. «يَأْتُسُونَ» از انس است. انس انسان، به چیزی است که از آن وحشتی نداشته باشد و با آن ارتباط برقرار کند: «الهمزة و النون و السين أصل واحد، و هو ظهور الشيء، و كل شيء خالف طريقة التوحش. قالوا: الإنس خلاف الجن، و سمو لظهورهم ... و الأُنس: أنس الإنسان بالشيء إذا لم يستوحش» (أحمد بن فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۱۴۵).

تأکید روایت به حفظ اطلاعات به وسیله کتابت، نمایان کننده رجحان حفظ تراث علمی است. از سویی، امر حضرت به نشر علم، نشان از رجحان رساندن این تراث به آیندگان دارد.

در این روایت، قرینه وجود دارد بر این که عام مجموعی مورد نظر است؛ به این معنا که ممکن است شخصی به آن علم در عمرش نیازمند نباشد و تک تک افراد، به آن علم نیاز پیدا نکنند؛ اما مجموعه افراد در آینده به آن نیاز دارند.^۱

در این روایت، متعلم و معلم را به ثبت و محافظت از اطلاعات برای آیندگان

۱. البته ممکن است گفته شود عام استغراقی است؛ اما به فعلیت رسیدن هر فردی، تابع شرایط است. هر کسی به حسب شرایط، نیاز به آنها پیدا می کند.

مکلف دانسته است. تعلیل بیان شده، همچون روایت پیشین، نیازمندی آیندگان به این اطلاعات است. البته در مقایسه با روایت پیشین، صراحت بیشتری دارد در این که تکلیف حفاظت در قبال آیندگان است.

خطاب در این روایت و روایت پیشین، مقید به مشافهان و نسل آن زمان نیست؛ بلکه روایت بیان می‌کند که به نحو قضیه حقیقه، هر نسل نسبت به نسل آینده وظیفه دارد.

سوم - مرسله‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ». قيل و ما تقييده؟ قال: «كتابته» (هلالی، ۱۴۰۵، ۱: ۱۸).

«قید»، به معنای در حصار کشیدن (احمد بن فارس، ۱۴۱۴، ۵: ۴۴) و در نتیجه، محافظت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت، به حصار کشیدن و محافظت از علم امر فرمود. در این روایت نیز الغای خصوصیت می‌شود از نگه‌داری اطلاعات برای آینده خود؛ بلکه به قرینه دیگر روایات، می‌توان گفت در اینجا نیز بر تقیید و محافظت از اطلاعات برای دیگران و آیندگان دلالت دارد.

چهارم - روایتی از امام حسن علیه السلام

وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ دَعَا بَنِيهِ وَبَنِي أَخِيهِ فَقَالَ «إِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخَرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَهَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ» (شهید ثانی، ۱۴۱۵: ۳۴۰).

منیه / المرید، این مرسله را از کتب اهل سنت (الدارمی، ۱۴۱۲، ۱: ۱۳۰؛ الخطیب البغدادی، بی تا: ۹۱؛ یوسف بن عبدالله، بی تا، ۱: ۸۲) نقل کرده است. سلیم بن قیس الهلالی (هلالی، ۱۴۰۵، ۱: ۱۸) و بحار / الأنوار مجلسی (۱۴۰۳، ۲: ۱۵۲) این مرسله را بدون «لم» و به شکل «فَهَنْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ» نقل کرده‌اند:

وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ دَعَا بَنِيهِ وَبَنِي أَخِيهِ فَقَالَ «إِنَّكُمْ صِعَارُ قَوْمٍ وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخَرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَهَنْ يَسْتَطِيعَ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ» (شهید ثانی، ۱۴۱۵: ۳۴۰).

سند شهید ثانی به این روایت، مرسل و ضعیف است. ازسوی دیگر، به رغم وثاقت سلیم بن قیس (کشی، ۱۳۶۳: ۱۰۴)، کتاب او مورد تأیید نیست.

برپایه نقل شهید ثانی، امام مجتبیٰ علیه السلام به فرزندان خویش و فرزندان برادر، امر می‌فرماید که اگر توان حفاظت از علم خویش را ندارند، آنها را کتابت کنند. این امر، نشان از رجحان محافظت دارند؛ زیرا به کتابت و حفاظت امر شده است. در این روایت، صراحت دارد در این که امر بر حفاظت است (أَنْ يَحْفَظَهُ) و کتابت، راهی برای محافظت است؛ درنتیجه اطلاق دارد در دیگر روش های محافظت.

امام علیه السلام در این روایت، علت امر به محافظت را چنین بیان کرده‌اند که در آینده از بزرگان قوم خواهید شد. این بیان، به تکلیف آنها در قبال انتقال اطلاعات به آیندگان اشاره دارد.

جمع‌بندی

موثقه زراره و به قرینه روایات ضعیف‌السند و مرسله بیان شده، به این جمع‌بندی رهنمون می‌کند که در این روایات، همه افراد (من حیث المجموع) مطلوب مولی هستند و دلالت بر عام مجموعی دارد. آنها در قبال حفاظت و انتقال تراث علمی به آیندگان مکلف هستند.

امرهای این روایات (مانند «اُكْتُبْ» و «بُئِ عِلْمَكَ» و «احْفَظُوا بَكُتُبَكُمْ»)، انشائی و مولوی هستند. درنتیجه، بر وجوب این محافظت دلالت دارند. البته این تکلیف، کفایی است و اگر این اطلاعات با هدف انتقال به آیندگان محافظت شد، تکلیفی بر

دوش دیگران نیست؛ مگر در موقعیتی، بر فردی عینی شود.

ظاهر روایت، این است که مخاطب و مکلف، افراد هستند؛ اما می‌توان این وظیفه را بر حکومت، نهادها و برخی تشکیلات نیز بار کرد؛ به‌ویژه در مورد حکومت اسلامی که می‌توان گفت با توجه به وظیفه او در قبال این مهم و قدرت حاکمیتی که دارد، نقشی بی‌بدیل در این محافظت دارد؛ تا آنجا که می‌توان گفت بر او واجب عینی است.

ب) قاعده وجوب حفظ نظام

برپایه این قاعده، حفظ نظام و دفع اختلال در آن، واجب کفایی است (ر.ک: اعرافی، ۱۴۰۰: ۱۳۶). این قاعده کبری استدلال زیر قرار می‌گیرد:

صغری: حفاظت از تراث علمی مورد نیاز جامعه اسلامی، به‌ویژه اطلاعات و علوم دینی، سبب حفظ نظام است؛

کبری: حفظ نظام، واجب کفایی است؛

نتیجه: حفاظت از تراث علمی مورد نیاز جامعه اسلامی، واجب کفایی است.

محدوده این قاعده

علم و تراث علمی، در حفظ نظام مادی و معنوی جامعه اسلامی و دفع اختلال از آن، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به‌ویژه اطلاعات و علوم دینی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام که ترسیم‌کننده نظام فکری - تربیتی و ازسویی، فقهی - حقوقی جامعه است.

قاعده بیان شده، مواردی از اطلاعات را شامل می‌شود که در حفظ نظام و دفع اختلال در آن لازم باشد؛ اما به این معنا نیست که فقط نگاه داشت اطلاعاتی را دربرگیرد که به بیان احکام ضروری و واجب منجر شود؛ بلکه منظور از تراث علمی، مجموعه اطلاعاتی است که در بنای سبک زندگی افراد جامعه و رفع نیازهای مادی و معنوی آنها سهمیم باشد. با این نگاه مجموعی، از مصداق‌های قطعی این قاعده،

مجموعه معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. حتی ممکن است محافظت از روایاتی را شامل گردد که در نگاه ابتدایی ضعف هایی دارد؛ اما ممکن است چراغ راه فهم روایات صحیح و مستحکم یا مورد قبول برپایه مبانی دیگران باشد. در غیر اطلاعات و علوم دینی، ملاک همان رفع نیازهای مادی و معنوی جامعه است؛ مانند محافظت از دانسته های پزشکی و صنعتی که در رفع نیازهای پزشکی و صنعتی جامعه اسلامی، لازم و ضروری است.

مكلف به این حکم

این قاعده، توان اثبات بیش از حکم کفایی را ندارد؛ زیرا آنچه لازم است، دفع اختلال نظام یا حفظ آن است که به کفایت نیز انجام می شود. مخاطب حکم این قاعده، تمام آنهایی هستند که در حفظ این تراش می توانند به نحو کفایی نقش داشته باشند؛ اعم از افراد و اشخاص حقیقی و نهادهای حاکمیتی و تشکیلاتی.

جمع بندی

برپایه روایات بیان شده و کمک قاعده عقلی وجوب حفظ نظام، محافظت از اطلاعات برای آیندگان اثبات گردید؛ محافظت از اطلاعاتی که آیندگان به آنها نیازمندند. کمتر اطلاعاتی هست که نقشی در راستای تطور، اتقان و رشد علوم برای رفع نیاز آیندگان نداشته باشد؛ زیرا رفع نیاز آیندگان، در گروه ثبت این دارایی علمی است.

احتیاج آیندگان به علوم، به اطلاعاتی خاص منحصر نمی شود؛ زیرا رفع نیاز جامعه برپایه علوم، نیاز به تکمیل، تطور و رشد دارد. این رشد، به ثبت تمام دانسته ها نیازمند است تا بر اساس آن، بتوان نظام علم را کامل کرد و به نتیجه رساند. برای نمونه، در علم فقه، فقط به روایات دارای سند صحیح نمی توان بسنده کرد؛ بلکه

روایات ضعیف نیز لازم است بررسی شود. نتیجه این بررسی، دستیابی به حکم و رفع نیاز جامعه در تعیین وظیفه آنهاست. برپایه این نکته، تعبیر صحیح و کامل، نگاه داشت نظام علمی برای آیندگان است. این نظام، منظومه‌ای وسیع از یافته‌های علم را شامل می‌شود.

پایه حکم برداشتی، امر مولوی امام علیه السلام است که بر وجوب دلالت دارد؛ زیرا اصل در مولویت و دلالت، امر بر وجوب است.

محافظت از نظام علمی برای دیگران، واجب کفایی است. تعیین‌کننده کفایت، کارشناسان آن عرصه هستند.

حکم این محافظت، تعیینی است؛ زیرا قرینه‌ای بر تخییری بودن وجود ندارد. البته نسبت به روش‌های محافظت، تخییری است؛ زیرا هدف رساندن به آیندگان است از هر راهی که محقق گردد.

برپایه نکات بیان‌شده در نتیجه‌گیری، این ادب در مورد اطلاعاتی است که جامعه اسلامی و آیندگان به آن نیازمندند. در نتیجه، همه اطلاعات و علوم را که در پیشرفت امروز و فردای جامعه اسلامی، به آنها نیاز است، دربرمی‌گیرد. ملاک تشخیص این نیاز، کارشناسان مرتبط هستند.

نتیجه‌گیری

محافظت از اطلاعات و تقویت و تثبیت آنها، از مسائلی است که در ادله شرعی به آن توجه شده است که نشان از توجه پیشوایان دین به این مسئله، و ازسویی اهمیت آن برای جامعه اسلامی دارد؛ آن‌هم در دوره‌ای که در بسیار جوامع، کمتر به این مسائل توجه می‌شده است. به این محافظت، در دو بُعد فردی و اجتماعی توجه شده است؛ در بُعد محافظت و تثبیت اطلاعات و علوم شخصی و محافظت از آن

برای دیگران و آیندگان.

توجه به روش های بیان شده، این مسئله را رهنمون می کند که در ادله، به هر دو روش انسانی مانند مباحثه و تدریس، و ابزاری مانند کتابت و ثبت آن توجه شده است. کتابت و ثبت، از مصادیق آن زمان است و ثبت اطلاعات و دیتا، مصادیق جدید کتابت هستند که همان حکم را دارند. البته مناط محافظت است و هر روشی که در آینده نیز ذیل این عنوان قرار بگیرد، همین حکم را دارد.

برپایه حفظ نظام جامعه اسلامی، محافظت از علوم و اطلاعات مورد نیاز جامعه، واجب کفایی است؛ اما ممکن است در موقعیتی برای حکومت، به دلیل قدرت و وظایف ویژه ای که دارد، عینی شود.

ازسویی، حفظ اطلاعات شخصی، رجحان و استحباب دارد؛ اما ممکن است در مواردی برای برخی یا نسبت به برخی علوم، وجوب داشته باشد.

منابع

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، *جامع بیان العلم و فضلہ*، محقق: سعدنی، مسعد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. أبو محمد الدارمی، سنن الدارمی، *المملكة العربية السعودية*، دار المغنی للنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ق.
۶. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، لبنان، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۷. خطیب بغدادی، أحمد بن علی بن ثابت، *تقیید العلم للخطیب البغدادی*، بیروت، إحياء السنة النبویة، بی تا.
۸. السیوطی، جلال الدین، *تدریب الراوی*، بیروت، دار الطیبة، بی تا.
۹. شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۰. الشریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، نجف، مطبعة حیدریة، بی تا.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *شرح أصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. _____، محمد بن علی، *الخصال*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *فهرست الطوسی*، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰.
۱۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *منیة المرید فی أدب المفید و المستفید*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۵ق.

۱۷. اعرافی، علیرضا، *فقه امریه معروف و نهی از منکر*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۴۰۰ ش.
۱۸. _____، *فقه تربیتی، آداب مشترک تعلیم و تعلم*، ج ۲/۷، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۹ ش.
۱۹. _____، *مکاسب محرمه*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۷ ش.
۲۰. _____، ۹۰/۱۱/۱۱ - ۱۳۹۲/۰۳/۰۸، *درس خارج اصول*، سایت مؤسسه اشراق و عرفان.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال الکشی اختیار معرفة الرجال*، مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی، بی جا، بی نا، ۱۳۶۳.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، بیروت، المكتبة الإسلامية، محقق / مصحح: رجایی، مهدی، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مظفر، چشمه سهرابی، عظیمی وزیری افروز، حیدری غلامرضا، «از کتابداری تا علم اطلاعات و دانش شناسی: تاریخ نگاری، زمینه های شکل گیری و سیر تحول عنوان رشته در ایران»، *کتابداری و اطلاع رسانی*، دوره ۲۰، شماره ۲، پیاپی ۷۸، ص ۳ - ۴۱، ۱۳۹۶.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی، حسین قم، اول، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. ترمذی، محمد بن عیسی بی تا، *سنن الترمذی*، القاهرة، دارالحدیث.
۲۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۵ ق.